**متكلمان مسيحى و قرآن\***

**هارتموت بوبتسين ترجمه محمد كاظم رحمتى**

اشاره مترجم: يكى از نگاشته هاى بسيار مورد توجه مرحوم مجتبى مينوى, مقاله اى در معرفى كتاب ديدگاه هاى غربيان در باب اسلام در قرون وسطى 1 نوشته ريچارد ساوترن و كتاب اسلام و غرب: ساخت يك تصوير 2 تأليف نورمان دانيل با عنوان اسلام از دريچه چشم مسيحيان) است كه نخست در مجموعه محمد خاتم پيامبران (ج 2, ص, 171 ـ 261,تهران, 1348) و بعدها در كتاب تاريخ و فرهنگ (ص 44 ـ 142, تهران, 1369) متشر شده است كه على رغم گذشت ساليان متمادى از تأليف آن, هنوز تنها نوشته مهم به زبان فارسى در اين موضوع است . مرحوم مينوى اميدوار بود كه نوشته وى, زمينه ساز تحقيقات بعدى در اين موضوع به زبان فارسى گردد, اما هيچ توجه در قابل ذكرى در اين خصوص به زبان فارسى و حتى زبان عربى نشده است. اما آثار بسيار مهمى از آن تاريخ تاكنون به زبان هاى اروپايى منتشر شده و مقالات و تحقيقات فراوانى به چاپ رسيده است كه متأسفانه در زبان فارسى و عربى هيچ گزارش از اين گونه آثار منتشر نشده است (براى فهرستى از اين گونه آثار بنگريد به آخرين پانويس نوشتار حاضر)3.  
مقاله حاضر, قرآن و متكلمان مسيحى, برگفته از مجموعه مقالات كنفرانس قرآنى است كه در 17 تا 21 نوامبر 1993 در شهر بُن آلمان با عنوان (نشستى درباره قرآن به مثابه يك متن ) برگزار شده است . مجموعه مقالات اين نشست به كوشش اشتفان ويلد كه خود يكى از چهره هاى برجسته خاورشناسى و سردبير مجله بسيار مهم در مطالعات اسلام معاصر عمدتاً به زبانى آلمانى يعنى Die Welt des Islamاست و توسط انتشارات بريل شهر ليدن هلند (1996) به چاپ رسيده است . نويسنده مقاله حاضر, هارتموت بوبتسين, استاد فعلى دانشگاه ارلانگن4 آلمان و سردبير مجله مطالعات عربى5 كه همان دانشگاه منتشر مى كند, يكى از مبرزترين چهره هاى قرآن پژوه غربى است كه عمده دلمشغولى وى, ديدگاه هاى كليسا در قرون وسطى به اسلام است . كتاب بس مهم وى, قرآن در عصر اصلاحات و نوانديشى: شكل گيرى مطالعات اسلامى در اروپا (بيروت ـ اشتوتگارت 1995) 6 شاهكار تحقيق در اين حوزه است و به خوبى نشانگر وسعت نظرو گستردگى منابعى است كه مؤلف محترم از آن بهره جسته است. در چند مورد عبارت هاى لاتيتى يا آلمانى كهن را كه مؤلف نقل كرده بود, حذف كرده ام و طبيعتاً تغييراتى در لحن مؤلف نيز داده شده است . مسلماً از برخى نقل قول هايى مؤلف از عالمان مسيحى و به كارگيرى برخى الفاظ توهين آميز به پيامبر اسلام كه در متن مقاله آمده, گردى بر دامن آن نبى مكرم نخواهد نشست.7

**\*\*\***

**1. مقدمه**

هر كه كتاب هنوز جذاب آليوس اشپرنگر درباره پيامبر را خوانده باشد,8 بايد در تذكرات مقدمه كتاب, نقل قولى از سفير سابق مشهور پروس در لندن, شواليه (كريستيان كارل يوسياس فون) بونزن را نيز خوانده باشد.9 اشپرنگر در آنجا مى گويد بونزن يك بار نزد من اعتراف كرد كه وى چندين بار خواندن قرآن را شروع كرده, اما هيچ گاه نتوانسته آن را به پايان برساند و عقيده خود را چنين بيان كرده بود كه هيچ كس ـ جز محقق مطالعات عربى ـ هيچ گاه جز با سختى و مرارات نخواهد توانست كل قرآن را بخواند.10  
عقيده نبونزن ـ كه خود محققى مستعد حداقل در مصرشناسى11 بوده و تأثير فراوانى در حمايت از مطالعات شرق شناسى به نحو اعم در قرن نوزدهم پروس داشته12 ـ در اين بحث ما متقاعده كننده است كه بيانگر واقعى ارزش ادبى و دينى قرآن باشد كه خوانندگان متوسط اروپايى قرآن در ذهن داشته اند و مى توان اين را افزود كه حتى اديب برجسته اى چون گوته كه به صراحت همدلى خود را با اسلام ابراز كرده بود, مشكلات خاص خود را در خواندن قرآن داشته است13 و سرانجام اين كه محقق اسلام شناس مشهورى چون فردريك شوالى از يكنواختى كسل كننده قرآن اظهار تأسف كرده است.14   
احتمالاً اين گفته را بتوان صورتى دنيايى از موضوع كهن مسيحى دانست, گمانى كه قرآن را محصولى از خيالى آشفته از تخيلات شيطانى و مجموعه اى از بدعت ها مى دانست. اين عبارت كاملاً متداول در زبان سويسى "ein kisten aller katzdrie" ما رابه مهمترين بحث عمومى درباره قرآن راهنمايى مى كند كه در اروپا رخ داده است .

**2 . اهميت ترجمه كهن طليطله اى قرآن**

زمانى كه آدرين ريلاند (1676 ـ 1718م) شرق شناس هلندى مشهور, اهل اوتريخت در 1705 م نوشته لاتينى خود در باب محمّد را منتشر كرد, MohamaaediLca libri (De religione duo) كتابى كه بعدها به زبان هاى انگليسى, فرانسوى و آلمانى, هلندى نيز ترجمه شده بود,15 به محققان الهيات توصيه كرد كه براى كسب اطلاعات درست درباره اسلام از منابع عربى استفاده كنند. از ميان كتاب هايى كه وى به صراحت در بهره گيرى از آنها هشدار داده بود, ترجمه مشهور لاتينى قرآن بود كه رابرت كتونى به دستور پيتر جليل, راهب اعظم دير كلونى در 1143 م انجام داده بود.16 ريلاند آشنايى لازم به زبان عربى داشته كه چنين نظرى بدهد. در آغاز قرن هفدهم پيشگامان مطالعات عربى چون ژوزف (ژوست) سكاليژر (1540 ـ 1609م) و توماس ارپنيوس (1540 ـ 1624م) هر دو از دانشگاه ليدنبه صراحت نارسايى هاى ترجمه كهن طليلله را دريافته بودند.17 با اين حال نمى توان بر اهيمت اين ترجمه تأكيد نكرد, چرا كه منبع مهم دانش هر اروپايى درباره قرآن بوده است. تقريباً همه مهمترين رديه نگاران اروپايى بر اسلام از اين ترجمه سود جسته اند, ازجمله: نيكولاس كوزايى (1401 ـ 1464 م), 18 دينسيوس كارثينيوس (3/1402 ـ 1471م)19, خوان دوتور كمادا (1388ـ1468 م),20 خوان لويس ويوس (1492 ـ 1540 م),21 مارتين لوتر (1483 ـ 1546 م),22 هوگو گروتيوس (1583 ـ 1645 م)23 .  
تأثير اين ترجمه بيش از ششصد سال به طول انجاميد و مهمترين مآخذ درباره هر گونه آگاهى از قرآن تا پايان قرن هفدهم بود, زمانى كه متن تصحيح شده اى از قرآن همراه با ترجمه و توضيحات مفصل لاتيتى و رديه لودويكو ماراتچى به چا پ رسيد.24 نفوذ ترجمه كتونى محدود به اروپا نبود, حتى كشيشان ژوزوئيت در دربار امپراطور اكبر (حكومت 1556 ـ 1605 م) كه به بحث درباره دين مشغول بودند, اطلاعات خود درباره قرآن را از اين ترجمه اخذ كرده بودند.25   
من نمى خواهم در اينجا ويژگى ترجمه كتونى را ارزيابى كنم.26 ترجمه اى كه در آن تقريباً همه عبارات اول يا دوم مشخص متن عربى را به سوم شخص ترجمه كرده است .از سوى ديگر رابرت كتونى, مترجم قرآن, سعى كرده تا حدى سبك فخيم لاتينى را در ترجمه رعايت كند. در ادامه به پرسش بسيار مهم درباره سبك قرآن از منظر خوانندگان مسيحى باز خواهم گذشت.

**3 . مجادله عمومى درباره چاپ قرآن طليطله (1542/ 1543م)**

در بحث حاضر از ترجمه كتونى از قرآن, مهمترين جذابيت اين برگردان, شرايط چاپ اين ترجمه در 1542 است . دانشمندى كه اين ترجمه را براى چاپ مهيا نمود, يكى از جانشينان تسوينگلى در كالج وابسته به زوريخ كاترديال يعنى تئودور بيبلياندر (1504 ـ 1564 م) 27 بود. بيبلياندر در آن كالج كرسى تدريس زبان يونانى را داشت, گرچه علاقه وى به زبان ها فراتر از برنامه درسى سنتى بود. بيبلياندر تنها عالمى مبرز در زبان عربى نبود و اطلاع جسته و گريخته اى از برخى زبان هاى ديگر چون عبرى, سريانى و حبشى نيز داشت. وى در سال 1548 مطالعه اى جذاب در زبان شناسى تطبيقى منتشر كرد كه تنها به تازگى توجه محققان را جلب كرده است .   
بيبلياندر همانند ديگر اصلاح گران پروتستان به مسائل تركان علاقه زيادى داشت و همچون لوتر رساله اى كوتاه در چگونگى مجادله كردن با تركان منتشر كرده بود.28 در آغاز دهه هاى سى قرن شانزدهم, بيبلياندر از دوست خود يوهانس اوپرنيوس ـ كه بعدها يكى از از مهمترين ناشران شهربازل گرديد ـ 29 به سبب علاقه خود به موضوعات اسلامى خواسته بود كه كتاب هاى عربى از ايتاليا براى وى تهيه كند. هدف بيبلياندر اين بود كه منابعى درباره دين اسلام و تاريخ تركان گردآورى كند مسلّماً قرآن براى اين منظور مهمترين متن بود. ظاهراً بيبلياندر تصميم گرفته بود كه ترجمه پيش گفته طليطله را على رغم كاستى هاى آشكار آن منتشر كند. بيبلياندر تنها دو نسخه خطى و متنى چاپ از قرآ ن كه هنوز در كتابخانه دانشگاه بازل (Ms.A III 19) باقى است, در اختيار داشت. متن اخير بسيار جالب توجه است,چرا كه در حاشيه آن قرائات و شيوه اى عالمانه كه چگونه قرائات مختلف را مى يابد نقل كرد, آمده است. على رغم آن كه بيبلياندر دانش لازم از زبان عربى نداشت كه بتواند اصلاح عالمانه اى در متن نخسه لاتين انجام دهد, تذكراتى بر آ ن افزوده است.30  
اجازه بدهيد به ادامه داستان بپردازيم كه چگونه بيبلياندر كتاب بزرگ خود را منتشر كرد كه تنها شامل ترجمه لايتنى قرآن نبود, بلكه شمار عمده اى از رسائل قرون وسطى را كه بهتر است بگويم رديه هايى بر اسلام ـ كه از ميان آنها به ترجمه لاتينى رسالة الكندى الى الهاشمى,31 نقد قرآن نيكولاى كوزايى.   
زمانى كه اوپرانيوس شروع به چاپ مجموعه كتاب بيبلياندر32 نمود, عامدانه قانون سانسور شهر بازل را ناديده گرفت كه بر طبق آن هر كتابى پيش از چاپ بايد به تأييد مقامات شوراى شهر برسد, گرچه از سوى همه ناشران شهر براى تسريع در چاپ ناديده گرفته مى شده بعد از چاپ بخش اعظمى از ترجمه اوپرنيوس مقامات شوراى شهر را از كار مطلع نمود. زمانى كه شوراى شهر از رسيدن به تصميم واحد صريحى ناتوان بود كه آيا قران به عنوان كتابى خطرناك به مطالعه عوام برسد يا خير, افراد خبره اى معرفى شدند تا اين موضوع را ارزيابى كنند و اوپرنيوس از ادامه چاپ كتاب منع شد. اوپرنيوس اين راه حل را ناديده گرفت و متعاقباً براى چند روزى به زندان افتاد و كتاب ها مصادره شد. اوپرنيوس به شرط ادامه ندادن كار تا زمانى كه تصميم نهايى گرفته شود آزاد شد و از او خواسته شد تا با كسى براى جلب حمايت تماس نگيرد. اما اوپرنيوس قبلاً به بيبلياندر نامه نوشته بود و در ميان حمايت خبرگان منصوب شده, حاميان ديگرى از كار وى با اصلاح گران پروتستان در استراتسبورگ تماس گرفته بودند كه آنها نيز با شخصيت مهم مارتين لوتر براى حمايت تماس گرفتد.33  
با آن كه مسئله در آن هنگام در خارج از بازل موضوعى شناخته شده و بحث عموم بود, مورد مشابهى نيز بايد ذكر شود و آن ماجراى رخ داده براى يوهانس روخلين (1455 ـ 1522 م) و دومينيكن هاى اهل كولونگ درباره مصادره كتاب هاى يهودى خاصه تلمود بود.34 روخلين عليه مصادره كتاب ها از بعد كلامى و حقوقى دلايلى آورده بود, در حالى كه تصميم نهايى در اين ماجرا را پاپ لئو دهم با مصادره وسرزنش صريح ديدگاه هاى كاملاً ليبرالانه روخلين گرفته بود.  
در حمايت از چاپ قرآن چه استدلال هايى را مى شد ارائه كرد. گروه خبرگان تحت رهبرى, رهبر مذهبى بازل, اسوالد ميكونوس بر اين نظر متفق القول بودند كه قرآن كتابى خطرناك است و حاوى عقايد بسيارى همچون آريوس, سيليوس, نسطوريان و ديگرانى مى باشد كه رسماً به عنوان بدعت گذاران محكوم شده اند. گر چه آنها از جهت ديگر بر لزوم آگاهى از عقايد بدعت آميز براى رد آنها معترف بودند. مهمترين مثال با اهميت, ماجراى حركت آنابابيتسيت به سركردگى توماس مونستر بود.35 نكته دوم كه به نظر توجه برانگيز است ترس از تداوم حملات تركان به اروپا مركزى بود. محتمل بود كه در چنين صورتى, حركتى از ارتداد گرايانه و پس از آن اسلام اروپا را تحت سيطره درآورد. اين بيم و ترسى واقعى بود و من مى توانم از موارد بسيارى همچون نامه لوتر ياد كنم كه تاكيد داشت همه مسيحيان مى بايد ماهيت درست اسلام را بدانند .36  
سومين استدلال, وجود فراوان نسخه هاى خطى عربى و لاتينى قرآن در كتابخانه ها بود. حاميان نظر اوپرنيوس اشاره كرده بودند اين قرآن ها اساساً براى نوشتن رديه هايى بر اسلام تهيه شده اند. سرانجام چاپ قرآن در تناسب با فضاى دينى ـ سياسى ليبرالانه بود كه بازل را از بسيارى شهرهاى آلمان متمايز مى كرد و آن را تختگاه تساهل تبديل كرده بود.37 خطرجذابيت قرآن براى خوانندگان بى فهم ناچيز دانسته شده بود, چرا كه قرآن كتابى به وضوع بى معنا و بازدارنده بود. با اين حال چنين توجيه شده بود كه قرآن مى بايد همراه با نگاشته هاى كلامى ديگرى چاپ شود كه فهم درست آ ن را تضمين كند. گروه مخالف متأثر از از سباستين مونستر (1488 ـ 1552 م) 38 يكى از مهمترين عالمان شهر بازل بود. استدلال ها در روند چاپ قرآن در نهايت به اين مطلب ختم شد كه قرآن هيچ چيز كه بخواندن آ ن بيرزد وجود ندارد (حقيقتى در قرآن نيست), ضرورت مطالعه قرآن تنها براى محققان نه همه مردم و تنها براى متقيان بوده است . بنابراين چاپ و توزيع وسيع آن غير ضرورى و بى موقع بود. اين استدلال ها جديد نبود. اما مخالفان (چاپ ترجمه قرآن) حامى بسيار مهمى در شهر داشتند, حقوقدانان بسيار برجسته نظير بونيفيكوس آمرباخ (1495 ـ 1562 م).39 استدلال هاى آمرباخ بر سه نكته متمركز بود: نخست اين حقيقت كه بر اساس قانون حقوق رم درباره متون تئودوسيانوس كه بايست به آن توجه مى شد, كتاب هايى كه حاوى ديدگاه هاى بدعت آميز بوده يا رسماً از سوى شوراى كليساها مردود اعلام شده بودند و اجازه خواندن و يا توزيع آنها نداده شده بود, نبايد چاپ مى شد, نكته دوم رد اشاره شوراى وين (1311 ـ 1312 م) و فرمان مشهور آن در تأسيس كرسى هاى تدريس زبان هاى شرقى (بند 11)40 بود كه نمى توانست به نظر آمرباخ دليل كافى باشد. شوراى كليسا تعليم زبانى عربى را مجاز دانسته بود, اما ضرورتاً اين به معناى خواندن متن عربى قرآ ن يا ترجمه لاتين آن نبوده است; سوم آنكه, آنچه كه درباره روخلين رخ داده بود, متفاوت بود: او تنها از خواندن كتاب هاى يهودى دفاع كرده بود كه استفاده عملى براى خوانندگان مسيحى مثلاً در ادبيات تفسيرى و امور مشابه داشته كه تلمود يكى از آنها بود, با اين حال روخلين همه كفرگوى ها و عبارات موهن تلمود را رد كرده بود, آن كتاب ها طبق نظر روخلين از نظر حقوقى مى توانست مصادره شود.41 آمرباخ نتيجه گرفته ب  
ود كه قرآن براى خوانندگان مسيحى اهميت مشابهى ندارد كه براى مثال تلمود داشته است. ظاهراً قرآن كتابى حاوى كفريات تلقى مى شد و بنابراين نبايست اجازه چاپ به آن داده شود.  
آن گونه كه مى دانيم قرآن تنها با پادر ميانى مارتين لوتر كه اقتدار وى محكم ترين دليل در حمايت از چاپ قرآن بود, به چاپ رسيد.42 نامه اى كه لوتر به شوراى شهر بازل فرستاده بود, 43 اساساً استدلال جديدى در حمايت از چاپ ترجمه قرآن در بر نداشت. سواى استدلال هاى حاميان چاپ ترجمه قرآن حتى مقدمه لوتر كه در همه نسخه هاى چاپى نيامده, 44 عملاً چيز جديدى نداشت. آنچه كه واقعاً لوتر درباره قرآن مى انديشيد و آنچه كه بعدها در انديشه وى بسيار تأثير گذار بود, كتاب ديگرى يعنى ترجمه تلخيص گونه وى از رديّه ريكالدو (دومونته كروچه) بر قرآن است.

**4. كتاب عليه مذهب ساراسن ها تأليف ريكالدو**

اين كتاب (عليه مذهب ساراسن ها) همراه با ترجمه لاتينى كهن قرآن مجموعه طليطله, دومين كتابى است كه اهميت اساسى در دانش اروپائيان از قرآن دارد. ريكالدو دومنته كروچه (كروچه نام محلى نزديك فلورانس است) حدود 1243 متولد شد, 45 در 1267 وى راهبى دومينكن شد و از سال 1285 به مسافرت هاى طولانى در كشورهاى شرق نزديك پرداخت. كروچه در مدت اقامت طولانى خود در بغداد, زبان عربى را فراگرفت و در آنجا بر طبق سفرنامه اش, مباحثاتى با فقهاى مسلمان درباره قرآن داشته است. على رغم توصيف دوستانه وى از مردمان مسلمان در سفرنامه اش, 46 كتاب اصلى وى بر عليه مذهب ساراسن ها اثرى كاملاً جدلى است, اما نسبتاً حاوى انتقاداتى آگاهانه از اسلام است.  
داستان چاپ اين كتاب تا حدى پيچيده است.47 نخست آن كه, كتاب كه هنوز به صورت نسخه خطى است, به يونانى توسط ديميتريوس كيندوس (1324 ـ 1397/98)48 در ميانه قرن چهاردهم ترجمه شد. در آغاز شرق شانزدهم اين ترجمه بار ديگر به سعى فردى به نام بارتلمو اهل مونته آردو به لاتينى دوباره ترجمه شده است. همين متن لاتينى براى نخستين بار در اشبيليه در 1500 و بار دوم در وين به سال 1607 منتشر شده, در حقيقت ترجمه مجدد از يونانى بود, ولى در هر حال اثرى مورد توجه بود و به چندين زبان اروپايى نيز ترجمه شده است. در چاپ ترجمه لاتينى قرآن بيبلياندر (1543) متن يونانى همراه با ترجمه مجدد لاتينى (ج 2, ص 83 ـ 116) آمده است. ترجمه مجدد لاتينى, همچنين متنى بود كه لوتر آ ن را به آلمانى ترجمه كرده است .   
رساله ريكالدو حاوى انتقادات سنتى مسيحيان بر قرآ ن به عنوان متنى مقدس است كه به صورتى كاملاً منظم بيان شده است 49 كه وى همزمان آن را با نقل عبارت هايى از متن عربى قرآن كه به زيبايى ترجمه شده بود, وضوح بخشيده بود.50  
  
انتقادات اصلى ريكالدو را به صورت زير مى توان خلاصه كرد:  
1. قرآن چيزى جز تركيب بدعت هاى قديمى نيست كه در همان ايام كهن از سوى آباى كليسا رد شده اند. به نظر من ضرورتى ندارد در اينجا همه اين خطاها را بر شمرد.  
2. نمى توان قرآ ن را به عنوان قانون الهى پذيرفت, چرا كه از نزول آن در عهد جديد و عهد عتيق يادى نشده است, فزون تر آنكه در مواردى قرآ ن به صراحت به انجيل اشاره دارد. اين عقيده اسلامى را كه متون مقدس يهودى و مسيحى تحريف شده اند نمى توان پذيرفت.  
3. سبك قرآ ن با سبك متون مقدس تطابقى ندارد. اين مطلب جالب توجهى است و من درباره آن در بعد توضيح خواهم دارد.  
4. درباره محتواى قرآ ن نيز نمى توان ادعاى وحيانى بودن آن را كرد, همان گونه كه درباره بسيارى از داستان هاى خيالى آن اين مطلب مشهود است كه هيچ اساسى در سنت انجيلى ندارند. ديگر آنكه برخى مفاهيم اخلاقى با باورهاى فلسفى تعارض دارد.  
5. قرآن مشحون ازتناقضات درونى است. رويكرد مشابه اين ديدگاه اين است كه قرآن اساساً كتابى بى نظم است.  
6. وثاقت قرآن با معجزات به اثبات نرسيده است. ريكالدو در اين باره به صراحت به تناقض بين عقيده متداول درباره پيامبر كه گفته شده معجزاتى انجام داده و شهادت خود قرآن بر اين ادعا اشاره كرده است .   
7. قرآ ن كتابى خلاف عقل است. اين را مشى غير اخلاقى زندگى پيامبر اثبات مى كند و خود قرآن حاوى سخنان كفر آميز و همچنين اعتقادات بى معنا درباره موجودات الهى و غيره است .   
8. قرآن خشونت (جهاد) را در راه گسترش اسلام تجويز مى كند و بر اعمال تبهكارانه چون تعصب ورزى صحه مى گذارد; مثال سنتى براى اين حقيقت سوره تحريم, آيه 9 است.  
9. ريكالدو تاريخ متن قرآ ن را با جزئياتى آورده كه دال بر بى اعتبارى متن است .   
10. داستان معراج پيامبر كه ريكالدو گزارش كرده از سوى او افسانه و تخيل تلقى شده است . اين فصل كتاب ريكالدو اهميت خاصى براى بازسازى آنچه كه وى Liber Scalae Mahometis ناميده دارد. ديگر آنكه ريكالدو در يكى از اين فصول اكاذيب و خطاهاى اصلى را كه قرآن حاوى آن است برشمرده كه به عنوان سوء تفاهمات و سوء فهم مفاهيم انجيلى آورده است, چون معضل تثليت, مصلوب شدن عيسى و ديگر موضوعات مشهور جدلى كه تمايلى به ذكر آنها در اينجا ندارم.51  
اهميت كار ريكالدو در اين حقيقت است كه كتاب او را مى توان نمونه كلاسيك از ادبيات ضد مسيحى مسيحيت قرون وسطى دانست; ريكالدو فيلسوفى چون نيكولاس كوزايى 52 يا متكلمى تند و قبيح چون دوتوركمادا يا حتى دينيسيوس كارثينيوس نبود, بلكه متكلمى كاملاً فرهيخته و مبلغى بود كه با بهره گيرى از مواجهه خود با اسلام دست به قلم برده بود.

**5. رديه مارتين لوتر بر قرآن**

در 1542 لوتر رساله ريكالدو را به آلمانى ترجمه كرد, 53 هر چند بهره گيرى وى ازمتن لاتينى در ترجمه متن دلبخوامانه بود. لوتر برخى عبارات را كه به نظر او بسيار كلامى بود, تلخيص كرد و عباراتى از خود بر متن افزود تا بر اهميت برخى مطالب تأكيد كند. دو جنبه از كار لوتر را بايد ذكر كرد. كتاب ريكالدو براى استفاده متكلمان نوشته شه است و هدف او اين بود كه آنچه وى بر ضد اسلام مى نگارد, براى خدمت به كليساى مسيحيت باشد. اما لوتر تنها يك دشمن نداشت بلكه او دو دشمن داشت; اسلام به عنوان يك تهديد جدى در هيأت سپاهيان ترك عثمانى و كليساى پاپ. لوتر ازتركان يا محمد و پاپ در رم به دوسرهاى دجال ياد كرده است 54 و به اين ترتيب مجادله ضد اسلامى و ضد كاتوليك را به هم ربط داده بود. اما اين شيوه دوگانه مجادله محدود به پروتستانها نبود, كاتوليك ها نيز به سرعت ازهمين شيوه بهره گرفته بودند و پاسخ داده بودند.  
در ارزيابى مجادلات ضد اسلامى كه بعد از عصر اصلاحات نگاشته شده اند, بايد دقت كرد كه در مجادلات بين كاتوليك ها و پروتستان ها استفاده ابزارانگارانه از اسلام را فراموش نكنيم; ظاهراً در اين منازعات, اسلام گاهى جز طرف مقابل نيست.55 با توجه به اين مطلب, هر رساله ضد اسلامى را نبايست در حقيقت اثرى ضد اسلامى دانست.  
مطلب دوم درباره ترجمه لوتر, تعبير و لحن اوست. در حالى كه رساله ريكالدو نسبتاً لحنى مدايم دارد ( گر چه خالى از تندى نيست), تحرير ترجمه آلمانى آن مشحون از عبارات درشت است كه ويژگى آثار آخر عمر لوتر است ( كتاب تنها چهار سال قبل از مرگ لوتر در 1546 ترجمه شده است). صراحت لوتر در رسيدن به يك هدف است : كتاب وى مى بايد مددكار و عاظى قرار گيرد كه در خطبه هايشان عوام را از اغواهاى اسلامى بر حذر دارند.56  
عبارات اغوائات در متن حاضر به نظر غريب مى آمد, اما اين بار تلقى كلامى لوتر از اسلام كه وى آن را چيزى جز صورتى از يهوديت نمى دانست, سازگار است. به عبارت ديگر از نظر لوتر اسلام ويژگى هاى فراوانى مطابق با تفكر يهوديت دارد, چون داورى قرار گرفتن اعمال آدمى و انجام فرايض, اين ايراد حتى امروز نيز به نحو موفقيت آميزى خاصه در محافل محافظه كارانه و بنيادگرايانه كاتوليك و پروتستان ها كاربرد دارد و اين معنا را دارد كه اسلام چيزى جز فرايض نيست, آن هم فرايضى بدون رازها و آيين هاى دينى.57  
اجازه بدهيد تا به بحث از قرآ ن بازگرديم. لوتر در انتهاى ترجمه كتابچه ريكالدو, رديه خود بر اسلام را افزود و در آنجا مهمترين انتقادات خود عليه قرآن را كه يك متن مقدس ادعا شده, آورده است: هيچ چيز از آنچه كه در قرآن است, صحيح نيست و از اين چنين نتيجه مى توان گرفت كه قرآ ن كتابى در خور اعتماد نيست. اساس اين عقيده لوتر در خلط ميان قرآن و حديث است. پيشتر ريكالدو نيز تمايز چندانى ميان اين دو دسته متون نگذاشته بود. لوتر اين نتيجه را گرفته است كه اگر بخشى از يك كتاب مقدس (قرآن) غير صحيح باشد, بخش ديگر خود به خود وثاقت خود را از دست مى دهد. درباره چون و چرايى وثاقت قرآن, لوتر بر اين مطلب تأكيد كرده كه مردمان بسيارى در بين مسلمانانند كه از دستورات قرآن پيروى نمى كنند و تنها از عقل خود پيروى نمايند, چون ابن سينا,(Allbumasar), فرغانى ابومعشر (Alfarganus) و ديگر عالمان عرب كه نام آنها براى اروپائيان ناشناخته است.  
مطلب ديگر اهميت عقيده لوتر در بى معنا بودن برخى عبارات قرآ ن است .ريكالدو در سيزدهمين فصل رساله اش58 خبرى درباره تدوين قرآن با جزئياتى آورده كه چندان مفهوم نيست. بر طبق نظر تاريخ نگاران ساراسن, قرآ ن از آسمان به ميانجى هفت مرد بر پيامبر نازل شده است كه ريكالدو در ادامه نام هاى اين مردان را چنين بر شمرده است ( به صورت كاملاً تحريف شده):

Audala filius Mesetud, Zeid filius Tampeth Ocanan filius Ophyn and Oenpe filius Tap.59

گر چه مصاحف اين هفت مرد با تحريرهاى كهن تر يعنى مصاحف كسانى چون عبداللّه بن مسعود, زيد بن ثابت, عثمان بن عفان و ابى بن كعب تطابق نداشته است. (هر كدام از اين افراد قرآنى تأليف كرده اند كه با ديگرى تفاوت دارد). بر طبق نظر ريكالدو متن حاضر قرآن بر بر ساراسن ها به دستور خليفه اموى مروان بن حكم (متوفى 58 /684) تحميل شده بود. نتيجه اى كه ريكالدو گرفته و مورد تأكيد بيشتر لوتر بوده, اين است كه آدمى نمى تواند بفهمد چه متنى, قرآن اصلى است.

**6. سليمان و موران**

به علاوه انتقاد از بى معنا بودن بخشى از قرآن, عدم وثاقتِ آن نكته ديگرى است كه تقريباً همه مجادله نگاران مسيحى بر آن را تأكيد كرده اند. ويژگى قرآن در اين است كه مجموعه اى از مطالب مشهور توراتى با داستان هاى خيالى با منشأ نامعلوم است. اين ويژگى تركيبيِ مطالب روايى قرآن شايسته توجه بيشترى است. من دوست دارم اين مطلب را با استفاده از داستان مشهور سليمان و موران (قرآن, سوره نحل, آيات 17 ـ 24) نشان دهم كه بسيارى از رديه نويسان مسيحى قادر به فهم درست چنين داستان هاى نبوده اند. براى آسانى بحث, دوست دارم تا نخست داستان را (با حذف هاى اندكى) به نقل از ترجمه مشهور جرج سيل بياورم: (و سپاهيان سليمان از جن و انس و مرغان به نزد او گرد آمدند, آن گاه به همديگر پيوستند (17) تا آنجا كه به وادى موران رسيدند, مورى گفت اى موران به درون خانه هايتان برويد كه سليمان و سپاهيانش شما را نا آگاهانه در هم نكوبند (18) (سليمان) از سخن او دهان به خنده گشود و گفت ... و سپس از مرغان بازجست و گفت مرا چه مى شود كه هدهد را نمى بينم يا شايد از غائبان است (20) او را عذابى سخت مى كنم يا سرش را مى بُرم, مگر آن كه حجتى روشن براى من بياورد (21) آن گاه (هدهد) مدتى نه چندان دراز درنگ كرد سپس (آمد) و گفت من به چيزى كه تو آگاهى نيافتى, آگاه شدم و برايت از سبا خبرى يقينى آورده ام (22) من زنى را يافتم كه بر آنان فرمانروايى مى كرد و از همه چيز برخوردار بود و تخى شگرف داشت (23) و او و قومش را چنين يافتم كه به جاى خداوند به خورشيد سجده مى كردند (24) (از ترجمه فارسى بهاء الدين خرمشاهى با اندكى تغيير). ريكالدو نيز ترجمه لاتينى نزديك به گردان جرج سيل آورده است . به جز برخى افتادگى ها, ترجمه ريكالدو بسيار خوب است, تنها دريك جا اشتباهى بسيار فاحش مرتكب شده است, جايى كه عبارت قرآن (فضحك سليمان) را به et subrisit formica يعنى (مورچه خنديد) ترجمه كرده است به جاى آن كه عبارت را به صورت صحيح (و سليمان خنديد) ترجمه كند و دنباله مطلب. به سبب اين اشتباه فاحش, طبيعى است كه ريكالدو معناى اصلى داستان به علاوه چيزهاى ديگر يعنى فهم سليمان به زبان همه حيوانات را در نيابد. 60  
كيدونس در ترجمه يونانى كتاب ريكالدو به جاى مورچه در يونانى (5œp5n$)61 آ ن را به مگس (5uiد) ترجمه كرده است, در نتيجه معناى عبارت چنين مى شود كه سليمان از محلى گذر مى كرد كه در آنجا چيزى شبيه رودخانه اى از مگسان يافت. افزون بر خطاى ذكرمگس به جاى هدهد كه از سپاه سليمان غايب بود, اين عبارت كه سليمان به سربريدن مگس (به جاى هدهد) دستور داده نيز نادرست است.62 بعد از اين, مگس خبر خود درباره ملكه سبا را به سليمان داده است. در اين شكل خبر, مگس حيوانى است كه با ملكه و مردمانش كه به پرستش خورشيد به جاى خداوند مشغول بوده اند, مواجه شده است. اين عبارات كاملاً بى معنا بدون تغيير خاصى از صورت تحريف يافته آ ن در متن يونانى بار ديگر به لاتيتى ترجمه شده است.63 ارائه تفسيرى از ترجمه تلخيص گونه لوتر از اين عبارات در شكل ترجمه انگليسى كلمات غير ممكن است و عبارت آلمانى مى تواند گوياى آن باشد.  
لوتر كه بر بى معنا بودن اين داستان تأكيد كرده, حداقل بر طبق آنچه كه آورده, داراى دو اشتباه در فهم عبارات شده است: نخست آن كه سليمان با پرندگان سخن گفته است و دوم آن كه پرندگان به دستور سليمان خنديده اند.64  
گمان مى كنم همين داستان مثال خوبى باشد براى فهم ادعاى خيال پردازانه بودن قرآن كه نويسندگان مسيحى يا مترجمان آن پديد آورده اند. دقيقاً اين روند درباره بحث هايى صادق است كه ديگر متون مهم ادبى يعنى سفرنامه ها پديد آورده اند. سفرنامه نويسان نيز به جاى انعكاس واقعيت, مطلب و عناصر خيالى يا افسانه هاى متعدد محضى چون جان ماندويل را ذكر كرده اند.65

**7. سبك قرآن**

سبك قرآن از زمان بسيار كهن توجه رديه نگاران مسيحى را كه با زبان عربى آشنا بوده اند به خويش جلب كرده است.  
ويليام طرابلسى (قرن سيزدهم) كه رساله كوتاه Notitia de Mahameto را نيم قرن ازرساله ريكالدو نگاشته بود,66 (عظمت پنهان متن قرآن را كه به سبب حلاوت تبحرِ مؤلف آن (كه به گمان ويليام, عثمان بود) را ستوده بود).67 هر چند وى تفصيل بيشترى درباره اين موضوع نياورده است.  
ريكالدو در كتاب خود فصلى را به سبك قرآن اختصاص داده است: قرآن قانون الهى نيست, چرا كه سبكى ندارد وسياق آن منطبق با ديگر متون (ظاهراً كتب مقدس) نيست.68  
اين ادعا به اين معنا است: عقيده خاصى وجود داشته كه يك متن مقدس چگونه بايد باشد. ريكالدو نخست متذكر شده كه سبكِ قرآن موزون يا داراى وزن است . او اظهار تأسف كرده كه نمى تواند مثالى براى خواننده ارائه دهد, چرا كه متن به لاتينى ترجمه شود موزون بودن و ساختار آيه نشان داده نمى شود.69 سپس او شرح داده آنچه كه اغلب معجزه قرآن شناخته مى شود سبك فخيم قرآن است كه مستقيماً به پيامبر وحى شده است.70 ريكالدو اين مطلب را كه خداوند وحى را به صورت موزون يا شعر گونه بيان كند, رد كرده و اينكه پيامبران نيز موزن سخن گفته باشند, انكار كرده است.71 لوتر نيز در ترجمه كتاب ريكالدو ـ كه در اينجا نيز او متن را تلخيص و تفصيل داده است ـ بر اين نكته تاكيد كرده است .اكنون ما مى دانيم كه نظر ريكالدو و لوتر در اين عقيده كه برخى از عبارات قرآن خشك و بى روح است, نادرست است.72 حقيقت اين است كه فهم نادرست يا بهتر است بگويم تفسير نادرست از سنت خودشان 73 درباره يك سنت بيرونى باعث اين خطا بوده است . من فكر مى كنم اين موضوع براى تحقيق بيشتر و عميق تر جذاب خواهد بود.74

**8 . نتيجه**

مطالعه رديه هاى مسيحيان بر قرآن واسلام در كل بيشتر براى فهم فرهنگى خود ما اروپائيان اهميت دارد تا براى مطالعات اسلامى در مفهوم اخص آن. بسيارى از موضوعات كه بارها مورد بحث قرار گرفته اند, ربطى به حقيقت اسلام ندارد و من فكر مى كنم كه اساساً اين بحث جديدى نباشد.75  
دوست دارم در اينجا به نكته مشابهى در نقاشى اشاره كنم. در 1993 نمايشگاه بسيار جذابى از نقاشى هاى تركى آنتونيوگوردى (1698 ـ 1760) و برادرش فرانچسكو (1712 ـ 1793) در ونيز برگزار شد. برپا كنندگان, مدالى مسى حكاكى شده اى تهيه كرده بودند كه بر روى آن تصوير هنرمندانى بود كه براردان گوردى از آنها در نقاشى هاى خود ملهم بودند و از آن الگو بردارى كرده بودند. موضوعا ت شرقى كه برادران گوردى طراحى كرده بودند عموماً مثال هايى اند از تخيلات خودشان از اين كه شرقيان چگونه بايد باشند.76  
اين مطلب درباره نگاشته هاى ضد قرآنى نيز صادق است. استدلال هاى كهن در حدى منزجر كننده تكرار شده و جزئيات خيال پردازانه جديد, خاصه در باب پيامبر به عنوان فردى گمراه و شهوتران بر آن افزوده شده بود. سرانجام آنكه اين براى من در خور توجه است كه ترجمه كهن طليطله كه سعى داشت تصويرى عينى تر از قرآن به دست دهد و در مواردى در انجام چنين كارى موفق نيز بود, در حقيقت از سوى مخالفان مسيحى على رغم انتشار وسيع آن به خوبى مورد مطالعه قرار نگرفت, آن گونه كه انتظار مى رفت. اين مطلب از باب مثال مهم است كه مارتين لوتر ترجمه رابرت كتونى از سوره نمل را زمانى كه او تحريرخيالى داستان را مى نگاشت در خاطر داشت, با وجودى كه ترجمه رابرت كتونى را در اختيار داشت و اندكى قبل از انتشار متن ريكالدو بر آن دست يافته بود.  
هدف من در اينجا ارايه تصويرى كامل از همه ابعاد مجادلات ضد قرآن مسيحى نيست, چرا كه در واقع بسيراى از چنين رسالاتى كاملاً ريشه در مجادلات كلامى مسيحيان دارد. تعامل نزديك تر بين كلام مسيحى و مسلمانان لازم است تا بتوان تحليل هايى از اين ادبيات گسترده به دست آورد كه در هر حال ديگر نبايد مانعى براى فهم متقابل اسلام از مسيحيت و مسيحيت از اسلام تلقى شود.77

**پى نوشت ها:**

**\* به ياد مرحوم حجت الاسلام حسن آزاد قزوينى   
مشخصات كتابشناسى مقاله ترجمه شده چنين است:**

**Hartmut Bobzin"A Treasury of Heresies: Christian Polemics against the Koran", in: The Quran as Text , ed,. Stefan Wild (E.J.Brill: Leiden 1996), pp. 157 \_ 175.**

**در تعليقاتى كه بر اين مقاله افزوده ام, عمدتاً از دو منبع مهم زير استفاده كرده ام:**

**Egil Grislis, "Luther and the Turks" The Muslim World, 64 (1974), pp. 180 \_ 193, 275 \_ 285; Gerald H.Anderson, ed., Biographical Dictionary of Christian Missions (William B.Eerdmans PublishingCompany, Cambridge, 1998).مترجم**

**(پى نوشت به علت حجم زياد در انتهاى مقاله آمده است.)**

**1. R.W. Southern, Western Views of Islam in the Middle Ages (Harvard University press , 1962 , Third Printing 1980).**

**رضوان السيد اين اثر را با مقدمه اى عالمانه با اين مشخصات عربى ترجمه كرده است: ريشاد سوذرن, صورة الاسلام فى أوروبا فى العصور الوسطى (معهد الانماء العربى, بيروت, 1984).**

**2.Norman Daniel, Islam and the West: The Making of An Image (Edinburgh University Press, 1960).**

**اين كتاب را انتشارات دانشگاه ادينبورا منتشر كرده است. تحرير ويرايش شده اين كتاب را انتشارات وان ورلد در 1993 و 1997 نيز منتشر كرده است.  
3. از مهمتريان اين گونه آثار, نوشته ها و تأليفات نير است.**

**1)James Kritzeck, Peter the Venerable and Islam (Princeton University Perss, 1964).**

**كتاب فوق پايان نامه مؤلف در مقطع دكترى است كه بحث مهم و جامعى درباره نخستين ترجمه لاتينى قرآ ن و آثار مهمى است كه در پى اين كار به تأليف رسيده. براى گزارش تحليلى و نقد محتوايى اين كتاب بنگريد به:**

**Allan Harris Cutler and Welen Elmquis Cutler, "Peter the Venerable (1094 \_ 1156) and Islam: An Introduction to thel Study of Medieval Christian \_ Islamic Relations", in The Jews as Ally of the Muslim, University of Noter Dame Press (Noter Dame , 1986), pp. 22-51, 346 -356.  
2)Daniel J. Sahas. John of Damscus on Islam the "Heresy of the Ishmaelites", (Leiden. E.J. Brill. 1972).**

**ييكى از مهمترين شخصيت هاى مسيحى اواخر دوران اموى كه آثارى درباره اسلا م نگاشته راهب نامور مسيحى يوحناى دمشقى است. تحقيق ساهاس, جامع ترين پژوهش درباره ديدگاه هاى يوحناى دمشقى درباره اسلام است. برخى از آثار يوحناى دمشقى به عربى و انگليسى ترجمه شده است. تمام آثار يوحناى دمشقى در چهار جلد با تصحيحى انتقادى منتشر شده است.**

**Die Schriften des Johannes von Dama scos. 4 vols Edited by p. Bonifatius Kotter (Berlin , 1969 - 1981).**

**ساهاس نيز در مقاله اى بحثى از برخى مطالب يوحناى دمشقى در باب اسلام بر اساس اين چاپ منتشر كرده است:**

**Daniel Sahas, "John of Damascus on Islam Revised" , Abr - Nahrain vol.XXIII (1984-85), P.104 -118  
3)Sidney H.Griffith ," The Prophet Muhammad His Scripture and His Message According to the Christian Apologies in Arabic And syriac From The First Abbasid Century" , in: La Vie du Prophete Mahomet (colloque de Strasbourg Octobre 1980) (Paris universitares de France, Paris 1983), pp. 99 \_ 146.**

**مقاله فوق, مهمترين گزارش از تأليفات عمدتاً مسيحيان عرب زبان تا اواخر دوره عباسى در سرزمين هاى اسلامى است. خوشبختانه آثار مهمى درباره شخصيت هاى متكلم مسيحى زبان و ديدگاه هاى آنها در باب اسلام به كوشش سمير خليل سمير يسوعى خاصه درباره تئودور ابوقره, ديگر شخصيت برجسته جدلى اين عصر منتشر شده است: الاب سمير خليل سمير اليسوعى , ثاودورس اُبو قُرَّة, حياته و مؤلفاته, مجلةالمجمع العراقى, 7, 1983, ص 138 ـ 160 الجديد فى سيرة ثاودورس أبى قرة و آثاره, المشرق, 73, تموز ـ يوليو 1999 , ص 417 ـ 449.**

**4) Robert G. Hoyland, Seeing Islam as Other Saw It. A study and Evaluation of Christian, Jewish and Zorastrain Writings on Early Islam (Princeton, 1997).**

**نگاشته فوق را بايد يكى از مهمترين و مفصل ترين (حدود 700 صفحه) تحقيق منتشر شده در دهه هاى اخير در اين موضوع دانست.**

**5) Hugh Goddard, A History of Christan \_ Muslim Relations (Edinburgh University press, 2000).**

**مقالات و تحقيقات فراوانى در اين باره شده است كه فهرست برخى از آنها را در پايان مقاله آورده ام. مترجم**

**4.University of Erlangen.  
5.Zeitschrift fںr Arabische Linguishtik.  
6. Der Koran im Zeitalter der Reformation: Studien Zur Fruhgeschichte der Arabistik und Islamkunde in Europe , beiruter Texte und Studien, Beirut: Deutsche Morgen Landische Gesellschaft (1995), pp. 598.**

**7. فهرست برخى از مقالات مؤلف محترم مقاله چنين است:**

**H. Bobzin, "Latin translations of the Koran: a short overview", Der Islam , 70, ii (1993), pp. 193-206'" Jean †ser Venezianer Korandruck von 1537/38, Wiener Zeitschrift fur die Kunde des Morgenlandes, 81 (1991), pp. 95-105; idem, "uber Theodor Biblianders Arbeit am Koran (154/3)", Zeitschrift der Deutschen MorgenlandischenGesellchaft,136(1986),pp. 33-44; idem, "Eine mogliche parallele zu fa-ummuhu hawiyafan hawiyafan (sure 101,9)", Zeitschrift fںr Arabische Liguistik, 9 (1982), pp. 79-80; idem, "Zur Deutung von Fa-nadaha min tahtiha (Sure 19,24)", Zeitschrift fںr Arabische Linguistik, 6 (1987), pp. 70 \_72.  
8. Aloys Sprenger , Das Leben und die Lehre des Mohammad, vol. 1-3 , Berlin 1861 \_ 65.**

**9. جديدترين مجموعه مقالات درباره بونرن را روبيل به مناسبت دويستمين سالگرد تولد بونزن با اين مشخصات منتشر كرده است:**

**H.-R Ruppel, ed., Universellar Geist und guter Europ\*er: Christian Carl Josias von Bunsen 1791 - 1860. Beite\*ge zu leben und Werk des "gelehrten Diplomaten" , Korbach, 1991.  
10. "der geistvolle und edle Bunsen sagte eints zu mir , er gabe den koran ڑfters zu lisen angefangen es sei ihm aber nie gelungen , damit zu ende zu kommen, und er glaube nicht, da je ein Nichtarabist im stande gewesen sei , durch das ganze buch zu waten" b(Vol. I, P.XVIII)  
11. CF. U.Kaplony \_Heckel, Bunsen \_ der erste deutsce Herole der €gyptologie , in: E. Geldbach (ed.), der gelehrte Diplomat. Zum Wirken C.C.J. Bunsens, Leiden 1980, pp. 64-83.  
12.C.F H. Bobzin , C.C.J.V. Bunsen und sein Beitrag zum Studium orientalischer Sprachen , in: Ruppel (cf. supra, n.2), pp. 81-102; J. Fںck, Die arabischen Studein in Europa bis in den Anfang des 20. Jh.s, Leipzig 1955, p. 190f.**

**13. بنگريد به وصف مشهورى از سبك قرآن در كتابش:**

**Noten und Abhandlungen zu besserem Verstandnis des West \_ ڑstlichen Divans,(Mahomet)فصل محمد**

**14. به تازگى اشتفان ويلد ديدگاه هاى غربيان درباره سبك قرآن را به نو جامعى بررسى كرده است, ر.ك:**

**Stefan Wild," Die schaureliche …de des heiligen Buches". Westliche Wertungen des koranischen Stils, in: J.C. Bںrgel and A. Giese (eds.), "Gott ist schڑn und er liebt die Schڑnheit", FS A.Schinnel , Bern 1994, pp. 429 \_47.**

**گفته شوالى را در تجديد چاپ كتاب مشهور تاريخ قرآن نولد كه (ج 2, ص 219 ) مى توان ديد.**

**Geschichte des Qorans, Vol. II, Leipzig 1919, p 219.**

**15. براى چاپ هاى متعدد ترجمه هاى آن بنگريد به:**

**C.F. de Shnurrer , Bibliotheca Arabica , Halae ad Salam 1871 (repr Amsterdam, 1968), pp. 432-5; cf. also M. Bastiaensen, Adrien Reland et la justification des etudes orientales (1701), in: Etudes sur le XVIIIe Siecle 1 (1974), pp. 13-27, esp. p. 22ff.**

**16. درباره اين ترجمه بنگريد به**

**M.-Th. de' Alverny, "Deux traductions du Coran au moyenage", in: Archives d'histoire doctrinal et litteraire du moyem - age 22/23 (1947/48), pp. 69-131; J. Kritzeck , peter the Venerable and Islam , Princeton 1964; H. Bobzin, Der Koran im Zeitalter der Reformation , Wiesbaden (Beirut 1995; Beiruter Texte und Studien, 42), p. 46ff.  
17.CF. Erpenius , Historia Iosephi Patriachae etc., Leiden 1617, fol. H4VO: "Iam anni fere quingenti sunt, ... quod a uspicijs Abbatis Cluniacensis in Hispania , tota Muhammedanorum lex , Alcoranus, ex arabico in Latinum versa fuit, ...quae versio Basileae ab Operino [sic] excasa, non immerito a viris eruditis culpatur, tanquam parum accurata, and extra manifestas hiotorias, veram Arabismi sententiam satis raro fideliter exprimens".**

**(ژوزف ژوست)(scaliger) نيز در عبارتى مشابه به دوست فرهيخته فرانسوى خود, اتين هوبرت (Etienne Hubert) نوشته است:**

**"... quam inepta est vulgaris illa, quam habemus , interpretatio!... nemo ex ea translatione sperat se Alcoranum intelligere", Eprstolae Ios. Scaligeri, Lugd. Batav. 1627, p.703.**

**18. مهمترين كتاب وى از اين حيث, نقد قرآن (Cribratio Alcorani) است, بنگريد به:**

**L.Hagemann, Der Kuran in Verstandnis und Kritik bei Nikofaus von Kues, Frankfurt a.M 1976; Bobzin, Koran (cf. n.9), pp.29-32.  
19.Cf. his Contra Alchoranum and sectam Machometicam libri quinque , Coloniae. 1533.**

**براى تحليل مختصرى از اين كتاب بنگريد به:**

**Hagemann (cf.n.11) , pp. 50-54; Bobzin (cf.n.9), pp.70\_76.  
20. Cf his Contra principales errores perfidi Machometi.**

**اين كتاب را در رم به سال 1465 نگاشته است و نخستين بار در بُرسلاس (Burssels) بين 1276 و 1480 به چاپ رسيده است . تا آنجا كه مى دانم مطالعه اى دقيق درباره ديدگاه خوان دو توركمادا درباره اسلام هنوز انجام نشده است. [اين مطلب مربوط به زمان نگارش مقاله مى شود. در حال حاضر مطالعه جالبى از خانم آنا اچيواريا در خصوص رديه دوتوركمادا و سه رديه ديگر كه هم زمان تاليف شده اند, با اين مشخصات منتشر شده است كه مترجم اميدوار است گزارشى از آن در فرصتى ديگر ارائه دهد:**

**Ana Echevarria , The Fortress of Faith: the Attiude towards Muslims in Fifteenth Century Spain (Brill: Leiden, Boston and Kڑin, 1999). [مترجم**

**21. ويوس رساله هاى چندى درباره تهديد اروپا از سوى تركان نگاشته كه از جمله آنها مى توان به**

**De Europae statu ac tumultibus (1522), De Europae dissidiis and bello Turcico dialogus (1526), De conditione vita Christianorum sub Turac (1526).**

**اشاره كرد. مهمترين كتاب ويوس De veritate fidei Christane libri vاست كه بعد از مرگ مؤلف در بازل (Basle) در 1543 منتشر شده است. بخش چهارم اين كتاب به اسلام پرداخته است: بر عليه محمد (Contra Sectam). درباره ويوس بنگريد به**

**C.G. Norena, Juan Luis Vives, The Hague 1970.**

**درباره رويكرد ويوس به اسلام خاصه بنگريد به كتاب پول گراف:**

**Paul Graf, Ludwig Vives als Apologet, Diss. theol. Frieburg/ Br. 1932, pp.88-102.**

**22. درباره نگاشته هاى لوتر عليه تركان و رويكردش به اسلام بنگريد به اثر اخيرم:**

**H.Bobzin, Martin Luthers Beitrag zur Kenntnis und Kritik des Islam, in: Neue Zeitschrift Fںr Sustematische Theologie und Rekuguibswusdebscgaft 27 (1985), p. 262-289; and Bobzin, Koran, ch.2: Martin Luther und der Koran.**

**23. گروتيوس همانند ويوس مدافعه اى از مسيحيت نگاشته است:**

**De veritate religionis Christiane (1627).**

**بخش ششم كتاب وى, نصايحى به مسلمانان نام دارد (Adversus Muhammedanos). اين را نيز بايد افزود كه محقق انگليسى زبان, ادوارد پوكوك (1691-1602) تمام اين كتاب را به عربى ترجمه كرده است (آكسفورد , 1660). بنگريد به: Fںck, Studien.نياز به مطالعه اى درباره ديدگاه گورتيوس به اسلام باقى است.**

**24. Alcorani textus universus ... ac... ex Arabico idiomate in Latinum Translatus; appositis unicuipue capiti notis atque refutation, Padova 1698.**

**براى مطالعه عالمانه اى درباره كتاب ماراتچى بنگريد به:**

**G. Levi della Vida , Aneddoti e svaghi arabi e non arabi, Milano e Napoli 1959, pp. 193-210("Ludovico Marracci e la sua opera negli studi islamici".**

**با ارجاع به منابع ديگر.**

**25.Cf.S. Neill, A History of Christianity in India: The Beginnings to AD 1707, Cambridge 1984, p. 173, with. n.33.**

**26. براى اين مسئله بنگريد به مطالعه آلورنى (پى نوشت 9) كه در قبل ذكر شد.  
27. درباره بيبلياندر و مطالب ديگر بنگريد به كتاب قرآن در عصر اصلاحات و نو انديشى, فصل سوم با تفصيل بيشتر در شرح مسائل (Bobzin, Koran, ch.3) [لوتار اشراينر در معرفى بيبلياندر در دائرة المعارف مبلغان مسيحى توضيحات خوبى آورده است. تئورودور بيبلياندر (1504 يا 1509- 1564) الهيدان اصلاح طلب سويسى و شرقشناس مشهور. بيبلباندر كه نام خانوادگى اش بوخمان بود (محققى خبره كه صورتى يونانى براى نام خود برگزيده بود) ديدگاه جبرگرايانه كالوينست ها را رد كرده بود و به يك جهان وطنى متعدل مى انديشيد و بر مسئوليت كليسا براى تبليغ مسيحيت در جهات تأكيد داشت. او خود به عنوان يك مبشر تمايل داشت به مصر سفر كند, اما به جاى آن يكى از مشهورترين فيلوژيست هاى عصر خود شد كه عمده شهرتش به واسطه كتاب نحو عبرى Hebrew Grammar (1535) و انتشار ترجمه لاتينى قرآن در 1543 است كه در اصل در 1143 به لاتينى برگردانده شده بود و پيش از آن (تا آنجا كه مشهور است) در دسترس عموم محققان نبوده است. به دلايل مدافعه نگارانه , رديه اى بر قرآن نيز بخشى از متن چاپ شده به دست او بود. بييلياندر كه استاد عهد عتيق در زوريخ در سال هاى 1531 تا 1560 بود, نخستين محقق سويسى بود كه روش هاى تطبيقى را براى مطالعه اديان و تفسير كتاب مقدس به كار گرفته است. وى به دنبال تسريع در يكى نمودن عقايد آدميان, هدفى كه وى در آن دنباله رو تسوينگلى بود, بر ابعاد مشترك در همه اديان تأكيد داشت .از ميان مهمترين نگاشته هاى او  
De ratione Communi Omnium linguarm et litterarum commentarius (1548) كه مقايسه اى بين بيش از سى زبان و تاريخچه آنهاست و (1545)Relatio fidelis را مى توان برشمرد كه كتاب اخير براى مطالعه تاريخ اديان اثرى ارزشمند است. از وى 24 اثر چاپ شده و آثار خطى فراوانى باقى مانده است. درباره وى بنگريد به:**

**Emil Egli, Biblianders Leben und Schrifen (1901); idem , "Bilbian ders Missionsgedanken", Zwingliana 3(1913 - 1920), pp. 46-50; Walter kڑhler, "Zu Biblianders Koranausgabe, "Zwingliana 3 (1913 - 1920), pp. 349 - 350' Joachim staedtre , "Der Zurcher paradestinationsstreit von 1560 Zwingliana, 9 (1949-1953), pp.536 -546; Ernst staehelin, "Die biblischen vorlesungen Theodor Biblionders", Zwingliana 7 (1939 \_ 1943), pp. 522-526.**

**آثار چاپ شده و خطى بيبلياندر در كتابخانه مركزى ت(Zentralbibliotek) و نامه هاى او در كتابخانه آرشيو ملى (Staatsarchiv) شهر زوريخ سويس موجود است, ر.ك:**

**"Bibliander, Theodor" by Lothar  
Schreiner in: Biographical Dictionary of Christian Missions, pp. 60-61[مترجم  
28. Ad nominis Christiani socios consultatio , qua nam ratione Turcarum dira potentia repelli possit ac debeat a populi Christiano, basle 1542; cf. R. Pfister, "Das Turkenbuchlein Theodor Biblinders", in: Theologische Zeitschrift 9 (1953) , pp. 458 \_454.  
29. Cf. M. Steinmann, Johannes Oporinus . Ein Basler Buchdrucher um die Mitte des 16. Jahrhunderts, Basle und Stuttgart 1967.  
30. Cf. H. Bobzin ber Theodor Bibliaders Arbeit am Koran (1542-43), in: ZDMG. 136 (1986), pp. 347-363; also Bobzin, Koran, ch. 3.5.4.1 (درباره متن لاتينى )**

**31. بنگريد به ترجمه فرانسوى اين كتاب كه اخيراً گئورك تاتر با مقدماتى خوب و با ارجاع به منابع ديگر منتشر كرده است:  
George Tartar, Dialogue Iskamo - Chretien sous le Calfe al - Mamun (813 - 834), Paris 1985.  
(متن عربى اين رساله كه در اواخر قرن نوزدهم در قاهره به اهتمام هيأت هاى تبشيرى منتشر شده و با تازگى تنها با حروف چينى تازه اى از سوى انتشارات دارالتكوين دمشق 2005 منتشر شده, ظاهراً جعلى است. مترجم مقاله اى جداگانه در باب جعلى بودن اين رساله در دست تحرير دارد, نولدكه و گلدتسيهر در بحث هاى خود درباره قرآن مطالبى را از اين كتاب نقل كرده اند.مترجم).  
32. فهرست كامل محتويات كتاب تدوين بيبلياندر در كتاب قرآ ن در عصر اصلاحات, فصل سوم, نوشته اين قلم.  
33. آنچه كه در پى آمده, تا حدى برگرفته از مقاله ديگرم, نظرى اجمالى بر ترجمه هاى لاتينى قرآن است كه در Der Islam به چاپ رسيده است:**

**Latin Translations Of the Koran: A short overview , Der Islam , 70 (1993), pp. 193 \_ 206.**

**34. بنگريد به مجموعه مقالاتى درباره روخلين و يهوديت كه به تازگى منتشر شده است:**

**Reuchlin und die Juden, e., by. A. Herzig and J. H. Schoeps, Sigmaringen 1993.**

**كيرن اطلاعات بيشترى درباره ففركورن (Pfefferkorn) در كتاب خود آورده است:**

**H.-M. Kirn, Das Bild vom Juden im Deutschland des Fruhen 16 Jahrhunderts dargestellt an den Schriften Johannes Pfefferkorns, Tںbingen, 1989 , esp. ch. 4.3: "Pfefferkorn und Reuchlin im Streit".**

**35. در اين خصوص, وصفى كه لو تراز مونتسر آورده, يادكردنى است, لوتر مى نويسد:**

**"Was suchte Thomas Muntzer Jetzt zu unseren Zeiten anderes, als da er ein neuer turkischer Kaiser werden wollte? (vom Kriege wider dei Turkeng weimar edition . vd. 30/II. p.125)  
36. Cf. Bobzin, Luthers Beitra (Supra. n. 15), p. 265f.**

**37.در اين خصوص براى مثال بنگريد به:**

**H.-R. Cuggisberg, Das reformiete Basel als geistiger Brennpunkt Europsas, in: Ecclesia sermper reformanda. Votr\*ge zum Basler reformationsjubil\*um 1529-1979, Basle 1980, pp. 50 \_ 75.**

**38. روايتى عالمانه از زندگى و آثار وى را براميستر آورده است, ر. ك:**

**K.H Burneister, Sebastian Munster . Versuch eines Biographischen Gesamtbilges, Basle und Stuttgart, 1969, see also G.E. Weil, Elie Levite, humaniste et massorete (1469-1549) , Leiden 1963, esp . pp.221 ff; Bobzin Koran, p. 166. n.59.**

**39. كسچ نوشته مفيدى در معرفى اين فرد آورده است:**

**G. Kisch, Bonifacius Amerbach (Gedenkrede), Basle 1962.**

**براى فهم درست حقوقى اين خبر بنگريد به:**

**Kisch, Bonifacius Amerbach als Rechtsgutachter, in: Festgaber fur Max Gerwing Basle 1960, pp. 85 \_ 120.  
40.Cf.B. Altaner, Raymubdus Lullus und der sprachen Kanon (con. 11) des Konzilsvon vieme (1312), in: Hist, Jahrbuch 53 (1900), pp. 191 \_ 219 ; id, Die Durch Fںhrung des viener Konzibes chlusses ںber die Errichtung von Lehrstںhlen fںr orientalische Sprachen, in: zs F. Kirchengeschichte 52(1933),pp. 226\_236.**

**41. روخلين اين را در جزوه اى با عنوان**

**Ratschlag ob man den Juden alle ier buecher nemmenl abthun und verbrennen soll.**

**منتشر كرده و در بخشى از كتاب ديگرش با اين مشخصات آورده است:**

**Augenspiegel, Tںbingen 1511 (repr. Munchen ca. 1961=Quellen zur Geschichte des Hummaniscus und der Reformation in Facsimileausgaben. 5)  
42. See Bobzin , Koran , ch. 2.4 , and Bobzin , Luthers Beitrag (supra, n. 15), p. 270 ff.**

**43. مورّخ 27 اكتبر 1542. در مجموعه آثار مارتين لوتر, چاپ وايمار, در جلد 10 , به شماره 3802 چاپ شده است (WA. Br vol. 10, Nr. 3802).**

**44. Cf. H. Bobzin, Zur Anzahl der Drucke von Biblianders Koranausgabe im Jahr 1543, in: Basler Zeitchrift f. Geschichte u. Altertumsk unde 85 (1985), pp.213 \_ 219.**

**مقدمه لوتر (praefatio) را گوستاو كاورو مجدداً كشف كرده است, ر.ك:**

**Gustar Kaverau, Luthers Vorrede zu Bibianders Ausgabe des Koran, in: Theol. Studien und Kritiken 86, 1913 , pp. 129 - 134.**

**متن لاتينى نامه در مجموعه آثار لوتر, چاپ وايمار (Wa) , جلد 53, ص 569 به بعد نيز چاپ شده است.  
45. براى اطلاعات كامل ترى از شرح حال وى بنگريد به:**

**J.-M. Merigoux, Un precurseur du dialogue islamochretien, Frere Ricoldo (1243 \_ 1320), in: Revue Thomiste 73 (1973), pp. 609 \_ 621.**

**با ارجاع به منابع ديگر.**

**46. Ed. by J.C.M. Laurent, Peregrinatores Medii Aevi Quatuoe, Lipsiea 1873, pp. 105-41; cf. also U.Monneret de Villard , Il Libro della peregrinazione nelli parte d'Oriente di Fate Ricoldo da Montecroce , Rome 1948.  
47. Cf. J.M. Merioux, L'ouvrage d'un frer precheur Florentin en Orient a la fin du XIIIe siecle. Le "Contra LeGem Saracenorum" de Ricoldo da montedi Croce, in: Memorie Domenicane, N.S. 17 (1986), pp. 1\_ 143 esp. pp. 43ff; Bobzin Koran, ch.2.2.1.  
48.Cf. Merigoux , L'ouvrage, pp. 51-53' Bobzin, Koran, pp. 26-92.  
49. Cf. G. Rizzardi, II Contra Legem Saracenorum di Ricoldo da Montecroce. Dipendenza ed originalia nei cpnfronti di Sam Tommaso, in: Teologia (Milano) 9 (1984), pp. 59 \_ 68.**

**50. ريكالدو برخى منقولات از قرآن را ازكتابى مجادله اى كهن تر برگرفته و كتابى كه مكرر از آن نقل شده,Contraietas alpholica است, درباره اين كتاب بنگريد به:**

**M.-Th. d'Alverny and G.Vajda, "Marc de Tolede, traducteur d' Ibn Tumart", al-Andalus 16 (1951), pp. 99 -140, esp. pp. 124 -123; Merigoux, L'ouvrage, p.31f.**

**(متن لاتينى اين كتاب به همراه مطالعه اى مفصل درباره آن به كوشش توماس برومان منتشر شده كه در جايى ديگر مى بايست به تفصيل از آن سخن گفت. براى مشخصات كتابشناسى اين اثر بنگريد به:**

**Thomas E. Burman, Religous Polemic and the Intellectual History of them Mozrabs, c. 1050 \_ 1200 (E.J. Brill, Leiden. New York , Kڑin, 1994. (مترجم**

**51. براى گزارش مختصرى از كتاب ريكالدو بنگريد به:**

**Hagemann, Kuran (cf. supra, n.11), pp. 59ff; Merigoux, Precurseur (cf . supra, n. 38); Rizzardi (cf. supra, n. 42).**

**52. همگن (Hagemann) مطالعه اى كامل درباره كتاب نقد قرآن كوزاى آورده است: Kuran.  
53. متن در چاپ وايمار آثار لوتر (WA=Weimar Ausgabe) تجديد چاپ شده است. (ج 53, ص 272 به بعد). متن آلمانى در مقابل متن اصل لاتينى چاپ شده است. معناى كلمه Velegung در اين عنوان در زبان آلمانى معاصر برابر با WIDERLEGUNG به معناى رديه است, براى مطالعه بيشتر بنگريد به:**

**Bobzin, Luthers Beitrag, pp. 279ff.; Koran, ch. 2.3.2.3..**

**[اِگيل گريليس (Egile Grislis) در مقاله مهمى كه درباره لوتر و تركان نگاشته, اشاره كرده كه مارتين لوتر عمده آگاهى خود درباره اسلام را از متون جدليِ مسيحى چون رد بر قرآن برادر ريچارد(Brother Richard, Confutation Alcorani) و نقد قرآن نيكولاس كوزايى (Nicola, of cusa, cribato Alcorani) اخذ كرده است. بنگريد به مجموعه آثار لوتر (Weimar Ausgabe= WA) ج 53, ص 272, سطرهاى 3ـ4 در اشاره كتاب ريچارد و در اشاره به كتاب كوزايى, ج 30, بخش دوم, ص 205, ج 53, ص 266 . مانفرد كوهلر با تأكيد بر استفاده لوتر از اين منابع, خاطر نشان كرده كه اين دو منبع, تنها منابع لوتر در كسب آگاهى هايش از اسلام بود كه اين مطلب نادرست است; ر.ك:**

**Manfred koehler, Melanchthon und der Islam: Ein Beitrag zur Klaerung des verhaeltnisses zwischen christentum und Fremdreligin in der Reformationszein (Leipzig: Leopold Klotz, 1938), p.14**

**توجهات دقيق مارتين لوتر به اسلام در حقيقت از 1529 آغاز شده است. در اين سال لوتر دو رساله مهم به نام هاى Heerpredigt wider die Tuerken Vom kriege wider die Tuerken, نگاشته است. همچنين لوتر در اين سال مقدمه اى بر كتاب گئوك فان موهلباخ نيز نگاشته است .**

**(Georg Non Muehlbach, Lib ellus de ritu et moribus Turcorum).**

**سالها بعد در 1541 لوتر رساله اى ديگر نيز عنوان**

**Verlegung zum Gebet wider den Tuerken**

**و در 1542 همان گونه كه بوبتسين اشاره كرد, لوتر رساله ريكالدو را با عنوان**

**Verlegung des Alcoran Bruder Richardi, prediger ordens**

**به آلمانى ترجمه كرد. در سال بعد نيز (1543) رساله اى ديگر با عنوان**

**Vorrede zu theodov Biblianders koranausgabe**

**نگاشت. اين آثار در مجموعه نگاشته هاى لوتر كه در وايمار به چاپ رسيد, قابل دسترسى است: ج 30, بخش دوم, ص 107 ـ 148 (رساله اول); ص 160 ـ 197 (رساله دوم); ج 30, بخش دوم, ص 205 ـ 208 ( متن سوم); ج 51, ص 585 ـ 625 (رساله چهارم) ; ج 53, بخش دوم, ص 272 ـ 396 (رساله پنجم) و ج 53 , ص 569 ـ 572 (رساله ششم) آشنايى لوتر با رساله ريكالدو به 1530 باز مى گردد ( مجموعه آثار لوتر (WA) , ج 53, ص 266) كه لوتر در آن تاريخ رساله ريكالدو را چندين بار مطالعه كرده بود, هر چند در صحت و دستى مطالب آن ابراز ترديد كرده بود. اما بعد از آنكه ترجمه اى لاتينى از قرآن ( احتمالاً ترجمه كتونى ) را مطالعه كرده بود, به صحت مطالب رساله ريكالدو يقين حاصل كرده بود ( ج 53, ص 272, سطور 1 ـ 12), بنگريد به :**

**George H. Williams, "Erasmus and the Reformers on Non-Christiam Religion and salus extra ecclesiam" , in Theodore K . Rabb and Jerrold E. Seigel ,ed, Action and Conviction in Early Modern Europe : Essays in Memory of E.H. Harbison (Princeton: University Press , 1969), pp. 346f.; Hermann Barge, "Luthers stellung zum Islam und seine uebersetzung der confutation des Ricoldus", Allgemeine Missions Zeitschrift XL III (1916), pp. 79-82, 108 - 121.**

**لوتر براى نخستين بار در 21 فوريه 1542 ترجمه لاتينى نارسايى از قرآن را مطالعه كرده بود (مجموعه آثار, ج 53 , ص 272 , سطور 16 - 17) . هرمان بارگ (op.cif. 114f) اين ترجمه را همان ترجمه كتونى مى داند كه بيبلياندر سال بعد در شهر بازل آن را براى چاپ آماده كرده بود, ر.ك:  
Egil Grislis , op . cit, p. 188, n.7 و منابع ارجاع ذكر شده در آنجا. مترجم).  
54. براى تحول اين نظر در انديشه لوتر و اساس هاى تفسيرى آن بنگريد به:**

**Bobzin , Luthers Beitrag, pp.283.**

**55. اين مطلب را با تفصيل بيشترى در سخنرانى ام آورده ام.**

**Zur Instrumenta lisierung des Islam in Kirchlicher Polemik (16-17. Jh)**

**من اين سخنرانى را در سمينار مسيحيت و اسلام (Christianisme et Islam , Cracow , 12th - 12th April 1994 ) ارائه كرده ام. متن اين سخنرانى در Analecta Cracoviensa, 1995 منتشر خواهد شد.  
56. در قرن شانزدهم ميلادى مجموعه هاى فراوانى از سخنرانى ها بر ضد تركان (عثمانى) وجود داشته است. من در اينجا براى نمونه رساله هايى ذكر مى كنم كه در مجلدى موجود در كتابخانه دانشگاه ارلانگن (Thl. V,33,4) است:**

**Jacob Andreae (1528 \_ 1590), Dreyzehen Predigen [sic] vom Turcken, Tubingen 1569' Geory Nigrnus , Ernste BuBpredigten Vom Turcken Krieg , Frankfurt a. M. 1592; Rupert Erythropilus , Kleines Wechglocklein , darinnen die schlaffende Teutschen wider die wachende Turcken auffgemundert werden , genommen au B der Weissagung des Propheten Wzechielis von Gog und Magog, Frankturt a.M. 1594**

**آخرين كتابِ ذكر شده, مبتنى بر يكى از متون مهم انجيلى است كه عموماً پيشگوى پيامبرانه از حمله تركان بر مسيحيان تلقى شده است. براى نمونه بنگريد به: خطابه لوتر درباره حزقيل, آيه 38 به بعد كه در حدود 1530 تأليف شده است و نيز بنگريد به:**

**Bobzin , Luthers Beitrag , pp.284f. and pp. 265f.**

**57. براى نمونه بنگريد به:**

**Gerhard Bergmann , Die Hreausforderung des Islam , Neuhausen (Stuttgart) 1980, p. 29: "Es ... handelt ... sich beim Islam wesentlich um eibe Gesetzesrekuguib ...".**

**58. من در اينجا از ترجمه مجدد لاتين متن كه بار تلموى مونته آردويى (Bartholomy of Monte Arduo انجام داده و متن مورد استفاده لوتر بوده, استفاده كرده ام . منقولات نقل شده از اقوال لوتر برگرفته از مجموعه سخنان وى (چاپ وايمار), ج 53 ص 354 به بعد است. نيز براى تحليلى كامل تر بنگريد به: Bobzin , Koran, ch. 2. 3. 2. 3.   
59 . يعنى عبداللّه بن مسعود, زيد بن ثابت, عثمان بن عفان و اُبى بن كعب.**

**60. The Koran commonly called the Alkoran of Muhammad, translated into English immediately from the origina Arabic, London 1734; re \_ ed . London George Routledge and Sons 1892 \_, p. 284.**

**61. ترجمه كلمه عربى هدهد كه در انگليسى hoopoe است.  
بر اساس متنى كه نخستين بار در 1500 (اشبيله), برگ VIII a به چاپ رسيده است, نيز بنگريد به چاپ الاب جان مارى ميركيو كه اساس چاپش نسخه اى به خط مؤلف بوده است:**

**Merigoux , L'ouvarge , p.78.**

**اختلافات بين متن چاپى اشبيله با نسخه به خط مؤلف (چاپ ميركيو) را داخل پرانتز آورده ام.  
ريكالدو اين متن را عمدتاً از ترجمه مارك طليطله اى اخذ كرده است:**

**C.f Merigoux , L'ouvarge , p.28.**

**اما در ترجمه مارك طليطله اى عبارت (و هم لايشعرون / فتبسم ضحاكلاً من قولها) (VV.18F.) نيامده است . ريكالدو تنها عبارت (فتبسم ضاحكاً) را ترجمه كرده است (et subrisit formica).  
63. مجموعه آثار لوتر , چاپ وايمار , ج 53, ص 295 ـ 297.  
64. همان , ص 269.**

**65.Cf. M. Letts (ed), Mandeville's travels Texts and Translations, London 1952, repr . Nendel 1957.  
66. Wilhelm von Tripolis, Notitia de Machometo De statu Saracenorum. Ed. and transl. by Peter Engels , Wurzburg and Altengerge . 1992.  
67."Compilaverunt itaque librum milta diligentia et Profunditate obscura; et dulcetudine mirabilis et exquisitate facundiae dicto Hesman quasi auctore datur". op.cit., p.212.  
68. "Quod Alcoranum non est lex dei, quoniam non habet stilum et modum cum aliis convenientem". WA 53, p. 293.  
69. "Est igitur stilo rhythmicum vel metricum et assentatione plenum in sermonibus , et fabulosum. Quod autem huius non possum apponere, propteraea quod non potest salvari rhythmus et versus vere et secundum omnia , cum in Latinum transtertur". WA 53, p.293.  
70. "Saraceni autem et Arabes in hoc maxime glorantur , quod locutio , quae est apud eos , legis celsitudinem habet et rhythmum , et in maxime hoc ostenditur librum a deo compositum fuisse et Mahometo secundum Locutionem", op.cit, p. 293/5.  
71. "videmus enio in divina scriptura deum loquentem cum moyse et cum aliis prophetis en nuqam rhythmis uel versibus his loquentem" , op. cit , p. 295.   
72. Op. Cit ., p. 292/4.**

**73. ويژگى شاعرانه برخى اجزاى انجيلى خاصه امثال داوود و مكاشفات انبيا (prophetic oracies) را روبرت لوث (1710 ـ 1787) در كتاب مهمش گوشزد كرده است:**

**Robert Lowth, Praelectiones de sacra Poesi Herae orum (1753).**

**74. به عنوان مثال بنگريد به مطالعه مهم اسلام و غرب : ساخت يك تصوير (ادينبورو 1960و چاپ بازنگرى شده آكسفورد 1993) نگاشته مرحوم نورمن دانيل .**

**Norman Daniel , Islam and the west: The Making of an Image (Edinburgh 1960).**

**75. بنگريد به برشور نمايشگاه, براى اطلاعات بيشتر ر.ك:**

**F.J.B. Watson , A series of Turqueries by Francesco Guardi , in: The Baltimore Museum of Art News 24.1 (1960), pp. 3-13; Europa und der Orient 800-1900 (Exhibition Catalogue , Berlin 1989) , Gutersloh / Munchen 1989 , pp. 837 ff**

**(درباره برادران گوردى)  
76. براى مطالعه بيشتر به عنوان نمونه بنگريد به :**

**C.Juler , Les orientalistes de l'ecole itolienne, Paris 1987' M. A. Stevens (ed.), The orientalists : Delacroix to Matisse, London 1984.**

**77. فهرست زير كه مترجم آن را به اصل مقاله افزوده, مشخصات كتابشناختى برخى از مهمترين تأليفات در باب روابط اسلام و مسيحيت با تكيه بر جنبه هاى كلامى است كه از ايندكس اسلاميكوس استخراج شده است:**

**S.H. Griffith, "The Kitab Misbah al-'aql of severus Ibn al-Mupaffa: a profile of the Christian creed in Arabic in tenthe century Egypt", Medieval Encounters, 2 i, 1996, pp. 15 - 42; idem, "The View of Islam from the Monasteries of Palestine in the early' Abbasid period: Theodore abu Qurrag and the summa Theologia Arabica", Islam and Christian - Muslim Relations, 7 i, 1996, pp. 9-28; idem, "Muhammad and the Monk Bagira: reflections on a Syriac and Arabic text from early Abbasid times", Oriens Christianus, 79, 1995, pp. 146-174; idem, "Faith and reason in Christian Kalam: Theodore abu Qurrah on discerning the true religin", in: Samir Khalilrd., Christian Arabic apologetics during the Abbasid period (750 - 1258), Leiden: Brill, 1994, pp. 1 - 43; idem, "Reflections on the biography of Theodore Abu Qurrah", Parole de L'orien, 18, 1993, pp. 143 - 170: idem, ""islam and the summa Theologia Arabic; Rabi ' I, 264 A.H", Jerusalem Studies in Arabic and Islam, 13, 1990, pp. 225-264' Idem, "The first Christian Summa Theologia in Arabic: Christian Kalam in ninth \_ century Palestine", in Ramzi Jibran, ed., Conversion and Continuity: Indigenous Christian Communities in Islamic Lands eighth to eighteenth centuries Papers in Mediaeval Studies, Toronto: Pontifical Institute of Mediaeval Studies, 1990, pp. 15-31; idem, "The Monks of Palestine and the growth of Christian Literature in Arabic", Muslim World, 78, 1988, pp.1-28; idem, "Anastasios of Sinai, the Hodegos, and the Muslims", Greek Orthodox Theological Review, 32, 1987, pp. 341- 358' idem, "Dionysius bar salibi on the muslims", in, IV Symposium Syriacum 1984: Literary genres in syriac Literature (Groningen-Oosterhesselen 10-12 September). Orientalia Christiana Analecta Rome: Pont. Institum Studiorum Orientalim, 1987, PP. 353 -365; idem, "Free Will in Christian kalam: Moshe bar Kephe against The Teachings of the Muslims", Le Museon, 100, 1987, pp. 143-159; idem, "The Arabic account of 'of' Abd al-Masih an-Nagrani al-Ghassani",   
  
Le Museon, 98, 1985, pp. 331-374 ' idem, "The Gospel in Arabic: an Inquiry into its appearance in the first Abbasid century", Orens Christianus, 69, 1985, pp. 126-167' idem, "Theodore Abu Qurrah's Arabic tract on the Christian practice of venerating images", Jouranl of the American Oriental Society, 105, 1985, pp. 53-73" idem, "Ammar al-Basri, s Kitab al-Burhan: Christian Kalam in the first Abbasid century", Le Museon, 96, 1983 , pp. 145 - 181; idem "Hbib ibn Hidmah Abu Ra'itah, a Christian Mutakallim of the first Abbasid Century", Oriens Christianus, 64, 1980, pp. 161 - 201; Khalil Samir, "Bibliographie du Dialogue islamo-Chretien (Septieme partie ): Auteurs arabes chetiens du X III siecle", Islamochrstiana: Dirasat Islamiya Masihiya, 13, 1987, pp. 173-180 ' idem, "Qui est l'interlocuteur musulman du Patriarche syrien Jean III(631-648)?", in:, IV Symposium Syriacum 1984: Literary genres in syriac Literature (Groningen-Oosterhesselen 10-12 September). Orientalia Christiana Analecta Rome: Pont . Institutum Studiorum Orientalium, 1987, pp. 387-400 idem, Arabic sources for eargy Egyptian Christianty", in: The roots of Egyptian Christianity, Philadelphia: Fortress, 1986, pp. 82-97 ' idem, "l, accord des religions Monotheistes entre elles selon Al-Safi Ibn al-'Assal, Proche Orient Chretion, 36, 1986, pp. 206-229; D.J. Salas, "eighth-century Byzantine anti-Islamic Literature", Byzantinoslavica, 57 ii, 1996, pp.229 - 238; idem, "Holosphyros"? A Byzantine perception of "The god of Muhammad ", in Y.Yazbeck and Wadi Zaidaneds ., Christian-Muslim encounters, Gainesville: University Press of Florida, 1995, pp. 109-125; idem, " The seventh century in Byzantine-Muslim relations: Characteristics and forces", Islam & Christian Muslim Relations, 2, 1991, pp. 3 -22; idem, "The art and non-art of Byzantine Polemics: Patterns of refutation in Byzantine anti-Islamic literature", In Razi Jibran, ed., Conversion and Continuity: indigenous Christian Communities in Islamic Lands, eighth   
  
to eighteenth centuries Papers in Mediaeval Studies, Turonto: Pontifical Institute of Mediaeval Studies, 1990, pp. 55-73; idem, "What an infidel saw that a faithful did non: Gregory Dekapolites (d. 842) and Islam", Greek Ortodox Theological review, 31 1986, pp. 47-67; idem, "John of Damascus on Islam: revisited", Abr-Nahrain, 23, 1984 - 885, pp. 104-118; idem, "Arethas' "Letter to the Emir at Damscus": officill or popular views on Islam", Muslim World, 73, 1983, pp. 1- 21; idem, "The formation of later Islamic doctrines as a response to Byzantine polemics: the miracles of Muhammad", Greddk Orthodox Theological Review Islam: Storia e Civilta, 273, 1982 1984, pp. 307-324; pp. 165 - 171; idem, "Captivity and dialogue: Gregory Palamas (1296-1360) and the Muslims", Greek Orthodox Theologica Review, 25, 1980, pp. 409-436; idem,"Gregory Palamas (1296 - 1360) on Islam", Revue des Etudes Islamiques, 49, 1981, pp. 197-214; E. Platti, "Yahya b.'Adi and his refutation of al-Warraq's treatise on the Trinity in relation to his other works", In Christian Arabic apologetics during the Abbasid period (750-1258), Leiden: Brill, 1994, pp. 172-191; idem, "La doctrine des chretiens d'apres Abu ' Isa al-Warraq dans son traite sur la Trinite", Institut Dominicain D'Etudes Orientales du Caire: Melanges (MIDEO), 20, 1991, pp. 7-30; idem, "Les objections de Abu ' Isa al-Warraq concernant I'incarnation et les reponses de Yahya Ibn ' Adi", Quaderni di Studi Arabi, 5-6, 1987 - 88, Pp. 661 - 666; idem, "Intellect et revelation chez Ibn' Adi: lecture d'une page d'un petit traite", Actes du Deuxiieme Congres International d' Etudes Arabes Chretennes (Oosterhesselen... 1984). Orientalia Christiana Analecta Rome: Pontificium Institutum Studiorum Orientalium, 1986, pp. 229- 234' idem, "Yahya Ibn ' Adi, theologien chretien et philosophe arabe: sa theologic de I'Incarnation", Orentalia Lovaniensia Analecta, Leuven: Departement Orientalistiek, 1983, pp. 196 + 76' idem, "Yahya b.' Adi, philosophe et theo  
  
logien", Melanges de Leinstitut dominicain d'etudes orientales du Caire, 14, 1980, pp. 167-184 ' idem, "Une compilation theologique de Yahya b.; Adi", Melanges de L'institut dominicain d'etudes orientales du Caire, 12 (1974), pp. 217. 229; G. Monnot, "Les citations coraniques dans le "Dialogus" de Pierre Alfonse", Islam et Chretiens du Midi (XIIe-XIVe s.) Cahiers de Fanjeaux, Toulouse: Privat, 1983, pp. 261-277; idem, "Les doctrines des chretiens dans le "Moghni" de ' Abd al-Jabbar", Melanges de L'institut dom inicain d'etudes Orientales du Caire, 16, 1983, pp. 9-30.**